

جنگی برای هژمونی، روایتی برای فریب

دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا تنها سه روز پس از آن که در نطقی خطاب به مردم آمریکا وعده داده بود که ایران را به «دوران حجر» بازخواهد گرداند، شنبه ۱۶ فروردین در تروث‌مدیا اعلام کرد: «زمان به سرعت رو به پایان است. تنها ۴۸ ساعت تا آغاز جهنمی تمام‌عیار علیه آن‌ها باقی مانده است».

در صفحه ۵

تأثیرات ویرانگر جنگ بر زندگی کارگران و دیگر محرومان جامعه

قربانیان اصلی تمامی جنگ‌های ارتجاعی و امپریالیستی کارگران و زحمتکشان هستند و این را تاریخ اثبات کرده است. تنها یکی از عواقب جنگ ارتجاعی بین دولت‌های آمریکا، اسرائیل و ایران، افزایش فقر، تورم و بیکاری در میان توده‌های محروم و ستمدیده ایران است که برای جنگ‌افروزان حاکم بر ایران هیچ اهمیتی ندارد.

در صفحه ۳

ترامپ‌یسم نوع خاصی از فاشیسم



سیاست‌های دونالد ترامپ نماینده شاخص جناح راست و فاشیستی دولت امپریالیستی آمریکا به‌ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری وی، بحران‌های عیدیه و معضلات گوناگون بسیار بزرگی را در پی داشته است. این سیاست‌های معطوف به راهزنی و تأمین سود حد اکثری صاحبان سرمایه در آمریکا، افزون بر بحران زایی در عرصه بین‌المللی از جمله در خاورمیانه، تضاد‌های میان قطب‌بندی‌های مختلف سرمایه جهانی را نیز تشدید نموده است. سیاست‌ها و اقدامات جنگ‌افروزان و راهزنان ترامپ،

در صفحه ۷

اعدام، وسیله‌ای برای ارباب

دولت‌های سرمایه‌داری در جریان هر جنگی تلاش می‌کنند صدای هرگونه مخالفت علیه جنگ و نظم مستقر را خفه کنند. آن‌ها با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی در میان توده‌های ناآگاه، این توده را در خدمت مقاصد خویش به کار می‌گیرند، تا جو سیاسی را به نفع خود تغییر دهند و اختناق و سرکوب را تشدید کنند. در کشورهایی که دیکتاتوری عریان حاکم است و طبقه سرمایه‌دار به شیوه استبدادی حکومت می‌کند، جنگ وسیله‌ای می‌شود نه فقط برای تشدید خفقان و ایجاد ترس در میان مردمی که مخالف جنگ و نظم حاکماند، بلکه دست‌اویزی می‌شود حتی برای کشتار مخالفان جنگ و نظم ارتجاعی حاکم.

جمهوری اسلامی ایران یک نمونه برجسته از چنین دولت‌هایی است که با آغاز جنگ، فرصت را برای

در صفحه ۱۰

قانون اعدام در اسرائیل؛ صورت حقوقی حذف فلسطینیان

در حالی که جنگ و ناامنی بر فضای سیاسی اسرائیل سایه انداخته، پارلمان این کشور در ۳۰ مارس ۲۰۲۶ قانونی را تصویب کرد که باید آن را نه صرفاً یک تغییر حقوقی، بلکه گامی در جهت تشدید سازوکارهای سرکوب دانست: امکان اعمال مجازات اعدام برای محکومان «تروریسم» در دادگاه‌های نظامی. این قانون در ظاهر به عنوان پاسخی به خشونت معرفی می‌شود، اما در واقع بخشی از همان نظامی است که خشونت را تولید، تعریف و مدیریت می‌کند - نظامی که در آن قانون، نه محدودکننده، بلکه سازمان‌دهنده خشونت است.

تا پیش از این، مجازات اعدام در اسرائیل، هرچند در متون قانونی وجود داشت، عملاً اجرا نمی‌شد. تنها اجرای شناخته‌شده‌ی آن به اعدام آدولف آیشمن در سال ۱۹۶۲ بازمی‌گردد. در عمل، حتی در شدیدترین پرونده‌های امنیتی، حبس ابد - گاه چندین حبس ابد همزمان - مجازات اصلی بود. قانون جدید این وضعیت را تغییر می‌دهد: در مواردی که قتل در چارچوبی «تروریستی» تعریف شود، دادگاه‌های نظامی می‌توانند حکم اعدام صادر کنند. حذف شرط اجماع قضات، پایین آوردن آستانه صدور حکم و محدود کردن امکان تخفیف، اعدام را از یک امکان نمادین به یک ابزار واقعی در دست دستگاه امنیتی و قضایی تبدیل می‌کند. این تغییر، بیش از آن که اصلاحی حقوقی باشد، گسترش مستقیم ظرفیت اعمال خشونت از سوی دولت است.

ناگفته نماند، مفهوم «تروریسم» که این قانون بر آن استوار است، خود یک تعریف خنثی و بی‌طرف نیست. «تروریسم» در اینجا بیش از آن که یک تعریف حقوقی باشد، یک برجسب سیاسی است - برجسی که به‌طور نامتناسب بر فلسطینی‌ها اعمال می‌شود و امکان تبدیل هرگونه مقاومت یا حتی دفاع از خود را به جرم فراهم می‌کند. به این ترتیب، قانون نه پس از خشونت، بلکه در تولید معنای آن دخالت می‌کند.

گرچه این قانون در سطح حقوقی می‌تواند به چالش کشیده شود، اما تجربه نشان داده است که چنین چالش‌هایی لزوماً به محدود شدن این‌گونه قوانین نمی‌انجامد؛ بلکه در بسیاری موارد، همین

در صفحه ۲

اعدام‌ها را باید متوقف کرد!

در صفحه ۴

قانون اعدام در اسرائیل؛ صورت حقوقی حذف فلسطینیان

کمک های مالی

سوئیس

۳۰ فرانک	علی اکبر صفایی فراهانی
۴۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	حمید اشرف
۵۰ فرانک	محمد کاسهچی
۵۰ فرانک	امیر نبوی

دانمارک

۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا

ایران

۱ میلیون تومان	آبان ادامه دارد
----------------	-----------------

آمریکا

۵۰ دلار	مهسا
۵۰ دلار	از سیاهکل تا حکومت شورایی
۱۰۰ دلار	رفیق توکل حکومت شورایی
۵۰ دلار	گل همین جاست، همینجا برقص!

هند

۵۰ یورو	داوود مدائن
---------	-------------

آلمان

۵۰ یورو	رفقای کارگر
	گرامی باد پنجاه و پنجمین
۱۰۰ یورو	سالگرد حماسه سیاهکل

سوئد

۴۰۰۰ کرون	مسعود رحمتی، طهمورث اکبری (۴۰۰۰ کرون)
۶۵ یورو	و نصرالله خوش رو

دادگاه‌های مدنی. این تفاوت صرفاً در شکل نیست، بلکه بازتابی از تفاوت در قدرت است: تفاوت در دسترسی به حقوق، در روند دادرسی، و در شدت مجازات. اما این نظام حقوقی دوگانه، بخشی از یک وضعیت گسترده‌تر نیز هست: فلسطینیان این مناطق نامتواخت تحت نظام قضایی متفاوت، بلکه در شرایطی از اشغال، کنترل نظامی، محدودیت‌های شدید رفت‌وآمد، بازداشت‌های مکرر و گسترش شهرک‌سازی زندگی می‌کنند. در بسیاری از موارد، زندگی روزمره با حضور دائمی نیروهای نظامی، ایست‌های بازرسی، حملات شهرک‌نشین‌های یهودی و محدودیت در دسترسی به زمین، منابع و زیرساخت‌ها تعریف می‌شود.

در غزه، این منطق به شکلی عریان‌تر ادامه می‌یابد. آنچه «آتش‌بس» نامیده می‌شود، در واقع توقیفی موقت در تخریب مستقیم است، نه پایان خشونت. زیرساخت‌ها ویران شده‌اند، جمعیت در وضعیت آوارگی و فقر گسترده بهسر می‌برد، و اقتصاد عملاً از کار افتاده است. در عین حال، کنترل سرزمینی به‌طور کامل ادامه دارد: از حضور نظامی مستقیم تا کنترل مرزها، حریم هوایی و دریایی، و جریان کالا و انسان. در اینجا، خشونت شکل خود را تغییر داده است - از بمباران به محاصره، از تخریب آبی به فرسایش تدریجی زندگی.

در این بستر، قانون اعدام نه یک استثناء، بلکه گامی دیگر در تشدید همین نظم است. اکنون همان ساختاری که تعیین می‌کند چه کسی «تهدید» است، این اختیار را نیز دارد که او را به مرگ محکوم کند. این قانون، لایه‌ای تازه از خشونت را به وضعیتی اضافه می‌کند که پیشاپیش بر سرکوب، تبعیض، اشغال و کنترل استوار بوده است.

در اینجا باید یک گام فراتر رفت. قانون، آن‌گونه که عرضه می‌شود، یک چارچوب بی‌طرف نیست، بلکه صورت‌بندی حقوقی یک رابطه قدرت است - رابطه‌ای که در آن قدرتمندان تعریف، اجرا و تفسیر قانون را در اختیار دارند و ستم‌دیدگان موضوع آن هستند. در چنین وضعیتی، قانون نه مرز میان جرم و بی‌گناهی، بلکه مرز میان «قابل حذف» و «قابل حفاظت» را ترسیم می‌کند.

در نهایت، آن‌چه با این قانون تثبیت می‌شود، نه یک تغییر در نظام کیفری، بلکه تعمیق یک نظم موجود است: نظامی که در آن اشغال، تبعیض و قانون در هم تنیده‌اند. آنچه افزوده شده، فقط یک مجازات جدید نیست، بلکه امکان حذف رسمی در دل یک ساختار نابرابر است.

مسئله دیگر این نیست که این قانون چه می‌گوید، بلکه این است که چه می‌کند: گسترش خشونت و عادی‌سازی حذف.

در چنین نظامی، قانون خود خشونت است - سپر برای یک جمعیت، و مجازات بی‌وقفه برای جمعیتی دیگر.

ساختار حقوقی به آن‌ها صورت رسمی و پایدار می‌بخشد.

گذشته از این چالش‌ها، این قانون نژادپرستانه در خلأ عمل نمی‌کند. تصویب آن حاصل پیوند مستقیم فضای جنگی با رقابت‌های درونی قدرت است - رقابتی میان جناح‌های مختلف حاکم که هر یک می‌کوشند خود را به‌عنوان قاطع‌ترین مدافع «امنیت» و سخت‌گیرترین نیروی مقابله با «تهدید» معرفی کنند. در چنین فضایی، تشدید مجازات‌ها به ابزاری برای کسب مشروعیت سیاسی تبدیل می‌شود. تشدید درگیری‌ها به دولت اشغال‌گر اسرائیل امکان داده است تا خشونت خود را با زبان «بازدارندگی» توجیه کند. اما «بازدارندگی» در اینجا صرفاً به معنای جلوگیری از خشونت نیست، بلکه به معنای ایجاد ترس و اعمال هزینه‌های حداکثری بر یک جمعیت مشخص است تا هرگونه مقاومت یا حتی واکنش به شرایط موجود مهار شود. در این چارچوب، مجازات نه فقط برای پاسخ به یک عمل، بلکه برای ارسال یک پیام جمعی به کار می‌رود: هرگونه کنش - حتماً برای دفاع از خود - می‌تواند با شدیدترین شکل خشونت پاسخ داده شود. به این ترتیب، «بازدارندگی» به زبانی تبدیل می‌شود برای مشروع جلوه دادن گسترش خشونت، نه محدود کردن آن.

در چنین شرایطی، نیروهای راست‌گرا - به‌ویژه جریان‌های افراطی‌تر - این فضای جنگی را به میدان رقابت برای پیشبرد سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر بدل کرده‌اند. در این میان، اعدام از یک ابزار کیفری فراتر می‌رود و به پیامی سیاسی بدل می‌شود - پیامی نه به یک فرد، بلکه به یک جمعیت: فلسطینی‌ها.

لازم به یادآوری است که جایگاه این قانون تبعیض‌آمیز را باید در پیوند با قانون دولت-ملت یهود، مصوب سال ۲۰۱۸ درک کرد؛ قانونی که تصریح می‌کند حق تعیین سرنوشت ملی منحصرأ متعلق به مردم یهود است. این تعریف، دولت را به سازوکاری برای تثبیت برتری یک هویت خاص تبدیل می‌کند. در سطح حقوقی، گروهی مشخص - یهودیان - به‌عنوان «صاحب حاکمیت» تعریف می‌شوند، در حالی که این جایگاه برای گروهی دیگر - غیریهودیان - به رسمیت شناخته نمی‌شود. در نتیجه، با آن‌که غیریهودیان «شهروند» محسوب می‌شوند، شهروندی به سطحی از حقوق فردی و مدنی تقلیل می‌یابد، در حالی که مشارکت در تعریف و اعمال حاکمیت به‌طور ساختاری در انحصار یهودیان باقی می‌ماند. این تمایز، پایه یک سلسله‌مراتب حقوقی است که نابرابری را نه استثناء، بلکه به قاعده تبدیل می‌کند.

وقتی این تعریف هویتی با ساختار موجود قضایی ترکیب می‌شود، پیامدهای آن در اجرای قانون آشکار می‌گردد. در سرزمین‌هایی مانند کرانه باختری، یک نظام حقوقی دوگانه برقرار است: فلسطینی‌ها در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند، در حالی که شهروندان اسرائیلی در

اعدام‌ها را
متوقف کنید



تأثیرات ویرانگر جنگ بر زندگی کارگران و دیگر محرومان جامعه

در آخرین به روزرسانی "مرکز آمار ایران" از افزایش بهای کالاها و نرخ تورم در اسفند ۱۴۰۴ نرخ تورم سالانه به ۵۰/۶ درصد و نرخ تورم نقطه به نقطه به ۷۱/۸ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم سالانه و نقطه به نقطه در سالهای حکومت مستبد و جنایتکار اسلامی است. در همین آغاز باید تاکید کرد که گزارشات دو مرکز آمارسازی جمهوری اسلامی یعنی "مرکز آمار ایران" و بانک مرکزی فاصله‌ی بسیاری با واقعیات اقتصادی جامعه دارند که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

اما ابتدا لازم به یادآوری است که پیش از آغاز جنگ، برخی از رسانه‌ها در ایران وضعیت اقتصادی کشور را بدتر از دوران جنگ هشت‌ساله دولت‌های ایران و عراق و حتی بدتر از دوران اشغال نظامی ایران در دوران جنگ جهانی دوم توسط ارتش‌های شوروی و انگلیس دانسته و آن را زنگ خطر بزرگی برای تداوم حاکمیت اسلامی دانسته بودند. اگر در جریان اشغال نظامی ایران در جنگ جهانی دوم قحطی شکل گرفت و بسیاری جان خود را به دلیل گرسنگی و بیماری از دست دادند، امروز کالا در بازار وجود دارد، اما بسیاری مردمی که پولی برای خرید کالا ندارند و به همین دلیل بخش بزرگی از مردم ایران در گرسنگی بسر برده، یا دچار سوءتغذیه هستند و یا در اثر عدم مداوا (به دلیل هزینه‌های بالا) جان خود را از دست می‌دهند.

هم اکنون نرخ تورم در ایران براساس شاخص هانکه* بالاترین در جهان است. براساس این روش که برپایه نرخ دلار در بازار آزاد قرار دارد، نرخ تورم در ایران حدود ۹۰ درصد است. لازم به یادآوری است که نرخ متوسط تورم در جهان حدود ۵ درصد است. به عبارت دیگر نرخ تورم (با شاخص هانکه) در ایران حدوداً ۱۸ برابر نرخ متوسط تورم در جهان می‌باشد. از جمله دلایل افزایش تورم در ماه‌های اخیر می‌توان به حذف ارز ترجیحی و "تالار اول" "مرکز مبادله ارز و طلا" و انتقال تمام مبادلات ارزی برای واردات کالا به "تالار دوم" اشاره کرد. هدف از این سیاست کاهش بحران مالی و کسری بودجه هنگفتی بود که جمهوری اسلامی از جمله به دلیل تشدید بحران در سیاست خارجی و افزایش هزینه‌های نظامی با آن روبرو گردید. جمهوری اسلامی با اتخاذ سیاست فوق، این هدف را داشت که از درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت و دیگر کالاهای تحت‌کنترل دولت بیشترین ریال را بدست آورد.

اما نتیجه‌ی این سیاست برای کارگران و دیگر محرومان جامعه ویرانگر بود. تورم مواد غذایی سه رقی می‌شد و ارزش ریال مدام کاهش یافت. پیش از این ارز ترجیحی (هر چند بسیار محدود) با نرخ ۲۸۵۰۰ تومان برای برخی از کالاهای اساسی داده می‌شد. همچنین برای واردات کالا (از جمله کالاهای اساسی) نرخ دلار در تالار اول مرکز مبادله ارز و طلا در محدوده‌ی ۷۰ تا حداکثر ۷۵ هزار تومان در گردش بود. اما با حذف ارز ترجیحی و تالار اول مرکز مبادله ارز

و طلا، نرخ دلار برای واردات کالاها از جمله کالاهای اساسی به یکباره افزایش شدیدی یافت تا این‌که هم اکنون به بالای ۱۳۷ هزار تومان رسیده است. با توجه به وابستگی اغلب صنایع و حتی تولیدات کشاورزی (مانند نهادهای دامی) به واردات مواد اولیه و غیره، این سیاست به فوریت تأثیر خود را در افزایش تورم و بهای کالاها گذاشت. بی‌ثباتی نرخ برابری دلار و کاهش ارزش روزانه ریال محرکی بود که در دی‌ماه به اعتراضات مردمی (ابتدا با تعطیلی بازار) منجر گردید.

براساس گزارش مرکز آمار ایران قیمت نان، برنج و غلات از دی ۱۴۰۳ تا دی ۱۴۰۴ بیش از ۱۱۳ درصد، گوشت و مرغ بیش از ۸۰ درصد، لبنیات و تخم مرغ ۸۷ درصد، میوه و خشکبار بیش از ۱۱۸ درصد، بهای روغن و چربی‌ها ۱۱۷ درصد و چای و نوشیدنی ۷۱ درصد افزایش یافتند. بهای یک جعبه خرما که سال گذشته بین ۷۰ تا ۱۲۰ هزار تومان بود به ۲۵۰ هزار تومان رسید. بهای یک کیسه ۱۰ کیلوپی برنج پاکستانی نیز از ۶۵۰ هزار تومان به یک میلیون و ۷۵۰ هزار تومان افزایش یافت. لبنیات در همین بازه زمانی تا چهار برابر افزایش قیمت را تجربه کردند و بهای مواد بهداشتی و شوینده‌ها تا حدود ۲۰۰ درصد افزایش یافتند. بهای یک عدد نان بربری به ۲۵ تا ۳۰ هزار تومان و هر کیلو سببزمینی از ۲۵ هزار تومان در فروردین ماه به ۷۰ هزار تومان در ماه بهمن رسید. قیمت پیاز نیز در همین بازه زمانی از ۱۵ هزار تومان به ۴۵ هزار تومان رسید. خبرگزاری دولتی "ایلنا" در بهمن‌ماه نوشت: "بعد از آذرماه، یک موج جدید اما سنگین گرانی دوباره از راه رسید؛ داروها با مجوز دولت برای حذف پارانهای تولید دارو، تا مرز ۴۰۰ درصد گران شدند".

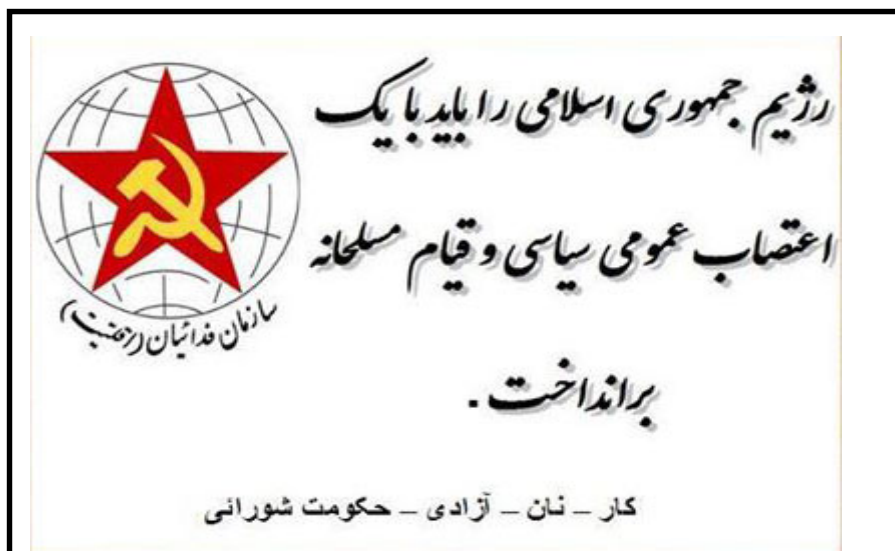
افزایش بهای کالاها با آغاز جنگ به روال خود ادامه دادند تا جایی که در گزارشات مرکز آمار جمهوری اسلامی نیز انعکاس یافت. "مرکز آمار" که تورم نقطه به نقطه دی‌ماه را بیشتر ۶۰

درصد اعلام نموده بود، تورم نقطه به نقطه اسفند ماه را همان‌طور که در ابتدای مقاله اشاره شد ۸/۷۱ درصد اعلام کرد. هم اکنون دلار در بازار آزاد به رقم بی‌سابقه‌ی ۱۵۸ هزار تومان رسیده است. یکی از عواملی که منجر به افزایش بهای کالا گردید و در ماه‌های آتی تأثیر آن بیشتر نیز خواهد شد، تأثیر جنگ بر افزایش بهای کالاها در جهان است که به نوبه‌ی خود به دلیل وابستگی‌های اقتصاد ایران به اقتصاد جهانی و در هم تنیده شدن آن، بر افزایش بهای کالاها و نرخ تورم در ایران تأثیر خواهد گذاشت.

جمهوری اسلامی در ماه اخیر تلاش کرد تا با واردات کالاهای دپو شده در گمرکات از جمله مواد اولیه دارو وضعیت بازار را مدیریت کند که به‌رغم تأثیر آن در محدوده‌ای، هرگز نتوانست و نمی‌تواند مانع روند افزایش تورم و بهای کالاها شود.

در بررسی وضعیت معیشتی کارگران و دیگر محرومان جامعه نکته بسیار مهم دیگر این است که با جنگ بسیاری از کارگران بیکار شدند. از کارگران ساختمانی و کارگران شاغل در کارگاه‌ها و مراکز خدماتی کوچک تا کارخانه‌های حتی بسیار بزرگ که با بمباران کارخانه‌ها همچون پتروشیمی‌ها و صنایع فولاد و سیمان و غیره کارشان را از دست داده‌اند. وضعیت اقتصادی اغلب کارگران و دیگر محرومان جامعه در طول این سال‌ها به‌گونه‌ای بوده که عموماً فاقد پس‌انداز هستند. در این شرایط جمهوری اسلامی نیز سیاستی برای حمایت از بیکاران ندارد، به‌ویژه کارگرانی که در کارگاه‌ها و مراکز خدماتی کوچک کار می‌کردند. بسیاری از مغازه‌های کوچک تعطیل شده و بسیاری از جمله همین مغازداران شهر و کاشانه‌ی خود را به امید یافتن جایی امن ترک کرده‌اند. این‌ها همه از جمله عواقب جنگی ارتجاعی است که از سوی دولت‌های آمریکا، اسرائیل و ایران به این مردم تحمیل شده و هر قدر که بیشتر ادامه یابد، شرایط طاقت‌فرستاری

در صفحه ۴





اعدام‌ها را باید متوقف کرد!

شامگاه روز یکشنبه ۹ فروردین، نیروهای سرکوب و گارد زندان، با ضرب و شتم، ۲۲ زندانی سیاسی از بند ۴ زندان قزل‌حصار کرج را به مکان نامعلومی منتقل می‌کنند. سحرگاه دوشنبه ۱۰ فروردین، حکم اعدام دوتن از این زندانیان سیاسی به نام‌های اکبر دانشور و سید محمد تقوی سنگدهی، به اتهام "بغی" و عضویت در سازمان مجاهدین خلق به اجرا درآمد. روز بعد (سه شنبه ۱۱ فروردین) دو تن دیگر از زندانیان سیاسی همین زندان به نام‌های بابک علی‌پور و پویا قبادی با اتهامات مشابهی به جوخه مرگ سپرده شدند. حکم قتل این چهار زندانی سیاسی در شرایطی به اجرا درآمد که ۲ هم‌پرونده‌ای دیگر آنان؛ وحید بنی‌عامریان و ابوالحسن منتظر نیز با حکم مشابهی روبرو هستند و جان آنان نیز شدیداً در خطر است. افزون بر این‌ها، بعد از اعدام این ۴ زندانی سیاسی، ۵ زندانی سیاسی دیگر محکوم به اعدام به نام‌های محمد امین بیگلری، شاهین واحدپرست کلور، ابوالفضل صالحی سیاوشانی، امیر حاتمی و علی فهیم از اعتراض کنندگان دی‌ماه سال گذشته، به سلول‌های انفرادی منتقل شده اند که خطر اعدام، جان این ۵ زندانی سیاسی را نیز تهدید می‌کند.

ارتجاع اسلامی از آغاز جنگ اخیر تا کنون ده‌ها تن را به جوخه مرگ سپرده، صدها تن دیگر را نیز به بهانه جنگ و اتهام جاسوسی، بازداشت و زندانی نموده و مورد شکنجه قرار داده است. رژیم آمکش جمهوری اسلامی بار دیگر بساط اعتراف‌گیری اجباری در زندان‌ها را سازمان داده و بازجویان و شکنجه‌گران را به جان زندانیان سیاسی انداخته است. رژیم شکنجه‌گر جمهوری اسلامی با قطع اینترنت و فقدان مطبوعات و رسانه‌های خبری مستقل، تعداد هرچه بیشتری از زندانیان سیاسی را در بیدادگاه‌های خود محاکمه و حکم اعدام صادر نموده و این حکم را به اجرا آورده است.

این اعدام‌ها، بازداشت‌های گسترده و تشدید فضای سرکوب و خفقان درحالی صورت می‌گیرد که توده‌های مردم بی‌دفاع، روزانه در معرض حملات هوایی و موشکی دولت نژادپرست و نسل‌کش اسرائیل و دولت امپریالیستی آمریکا قرار دارند و هر روز، شماری از آنان در این بمباران‌ها و در این جنگ ارتجاعی جان خود را از دست می‌دهند.

سازمان فدائیان (اقلیت) اعدام ۴ زندانی سیاسی عضو سازمان مجاهدین خلق را قویاً محکوم می‌کند. صدور حکم اعدام و اجرای آن به فوریت باید متوقف و ملغاً شود. کلیه زندانیان سیاسی در زندان قزل‌حصار و سایر زندان‌ها در سراسر کشور بی‌درنگ باید آزاد شوند. رژیم ارتجاعی و سرکوبگر جمهوری اسلامی ۴۷ سال است به قتل و کشتار مردم مشغول است و هزاران زندانی سیاسی را به قتل رسانده است. این رژیم از کشتار و خون‌ریزی و قتل‌عام، سیر نمی‌شود. برای رهایی از کشتار و اعدام و زندان و برای آزادی تمامی زندانیان سیاسی، راهی جز سرنگونی رژیم حاکم و برقراری یک حکومت شورایی وجود ندارد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۲ فروردین ۱۴۰۵

کار، نان، آزادی – حکومت شورایی

تأثیرات ویرانگر جنگ بر زندگی کارگران و دیگر محرومان جامعه

برای آن‌ها رقم می‌زند که هیچ نقشی نیز در شروع جنگ نداشته و تنها قربانیان این جنگ کثیف هستند.

حتا با پایان جنگ نیز نتایج این جنگ تأثیرات ویرانگر خود را بر مردم باقی گذاشت. کاهش شدید تولید ناخالص داخلی هم در طول جنگ و هم در پایان جنگ به دلیل ویرانی‌های گسترده، افزایش شدید هزینه‌های نظامی رژیم به دلیل آسیب‌های جنگ به نیروها و امکانات نظامی رژیم از جمله عواقب جنگ هستند که حتا با پایان جنگ دامن‌گیر توده‌های ستمدیده جامعه ایران خواهند بود.

جمهوری اسلامی در طول این سال‌ها با سرکوب مزدی، فقر شدیدی را به کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه همچون معلمان، پرستاران، بازنشستگان و دیگر توده‌های محروم جامعه تحمیل کرده و این روند همچنان ادامه دارد.

خبرگزاری دولتی "ایلنا" در بهمن ماه گذشته با اعلام این‌که " سقوط بیش از ۴۰۰ درصدی دستمزد کارگران فقط در عرض ۱۰ سال، یک پدیده بی‌سابقه در تاریخ اقتصاد ایران است"، نوشته بود: " برای احیای قدرت خریدی که دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۳ داشت، امروز باید هر کارگر حداقل‌بگیر و دارای دو فرزند، نزدیک ۴۹ میلیون تومان حقوق بگیرد". این خبرگزاری در همین گزارش به نقل از علیرضا خرمی عضو "شورای اسلامی کار صنایع پلی‌اکریل اصفهان" نوشته بود: "هر دستمزدی زیر ۳۰ میلیون تومان نه تنها ناعادلانه بلکه تجسم روشن برده‌داری است". واقعیت این است که برای داشتن یک زندگی بسیار معمولی امروز باید دو برابر این مبلغ یعنی ۶۰ میلیون تومان درآمد داشت تا بتوان امورات زندگی را چرخاند. اما به رغم این شرایط دردناک، حداقل دستمزد توسط ارگان دولتی "شورای عالی کار" ۱۶ میلیون تومان تعیین گردید. وضعیت بازنشستگان از این هم بدتر است. اکثریت بازنشستگان حداقل‌بگیر هستند. سایر حقوق‌بگیران نیز از این وضعیت مستثنا نیستند.

تردیدی وجود ندارد. تا زمانی که جمهوری اسلامی در قدرت باقی بماند، اوضاع روز به روز برای کارگران و دیگر محرومان جامعه بدتر خواهد شد. تنها زمانی این چرخه‌ی معیوب و ضد کارگر از حرکت باز خواهد ایستاد که کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه با سرنگونی جمهوری اسلامی و بدست گرفتن قدرت، حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بر پا دارند.

*شاخص فلاکت سالانه هائیکه نسخه به روز رسانی شده‌ای از شاخص سنتی فلاکت است که توسط استیو هائیکه اقتصاددان دانشگاه جانز هاپکینز برای سنجش رنج اقتصادی کشورها استفاده می‌شود.

جنگی برای هژمونی، روایتی برای فریب

اجرا شده است.

در کنار این تهدیدات، سخنان ترامپ درباره ناتو و اتحادیه اروپا نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. او با تهدید به خروج از ناتو و درخواست از اروپا برای بر عهده گرفتن مسئولیت بیشتر در قبال بحران تنگه هرمز، عملاً شکاف‌های درونی بلوک غرب را آشکار کرد. پیمان نظامی ناتو در بستر جنگ سرد و در تقابل با بلوک شرق شکل گرفت. این پیمان ابزاری برای حفظ انسجام کشورهای سرمایه‌داری، مقابله با بلوک شرق و گسترش سوسیالیسم بود. ناتو نه تنها یک اتحاد نظامی، بلکه مکانیزمی برای تثبیت هژمونی آمریکا بر اروپا نیز بود.

با فروپاشی بلوک شرق، این پیمان عملاً کارکرد اولیه خود را از دست داد، اما تلاش شد با طرح‌هایی مانند «مبارزه با تروریسم» حیات آن تمدید شود. با این حال، در شرایط کنونی که پایه‌های سرکردگی آمریکا در جهان امپریالیستی در حال فروریزی است، نظام جهانی به سمت چندقطبی شدن پیش می‌رود و تضادهای درون بلوک غرب شدت یافته، ناتو بیش از پیش درگیر بحران شده است. تهدید ترامپ به خروج از آن، بازتاب این واقعیت است که حتی در درون ساختار امپریالیستی نیز اجماع پیشین فروپاشیده و رقابت بر سر منافع، جایگزین آن شده است. آمریکا می‌کوشد هزینه‌های جنگ را به اروپا تحمیل کند، در حالی که اروپا با توجه به پیامدهای اقتصادی و امنیتی جنگ، تمایلی به درگیری مستقیم ندارد.

ترامپ، در زمینه نتایج اقتصادی جنگ،

در صفحه ۶

صریح به نابودی کامل زیرساخت‌های ایران بود؛ جایی که گفت: «ما طی دو تا سه هفته آینده آن‌ها را به شدت هدف قرار خواهیم داد... آن‌ها را به دوران حجر بازخواهیم گرداند، جایی که به آن تعلق دارند.» این عبارت، چکیده‌ای فشرده از منطق امپریالیستی است؛ منطقی که در آن نابودی یک جامعه، نه یک فاجعه، بلکه ابزاری مشروع برای تحقق اهداف سیاسی و اقتصادی تلقی می‌شود. این تهدید صرفاً متوجه نیروهای نظامی نیست، بلکه کل ساختارهای حیاتی زندگی اجتماعی، از نیروگاه‌ها و کارخانه‌ها گرفته تا بیمارستان‌ها و شبکه‌های آب و برق را در بر می‌گیرد. در اینجا، جنگ به سطحی می‌رسد که هدف آن نه شکست یک حکومت، بلکه فلج کردن یک جامعه است.

چنین رویکردی را باید در پیوند با منطق انباشت سرمایه و بازتولید نظم جهانی تحلیل کرد. تخریب زیرساخت‌ها، هرچند در کوتاه‌مدت به فاجعه انسانی منجر می‌شود، اما در بلندمدت می‌تواند زمینه‌ساز ورود سرمایه‌های جدید و بازسازی سودآور باشد. این همان چرخه‌ای است که در آن ویرانی به فرصت تبدیل می‌شود و سرمایه از دل بحران تغذیه می‌کند. آنچه ترامپ به‌صراحت بیان می‌کند، در واقع همان چیزی است که در بسیاری از جنگ‌های معاصر مانند افغانستان و لیبی و سوریه به‌صورت ضمنی

پنج هفته پس از آغاز جنگ ارتجاعی دولت‌های آمریکا، اسرائیل و جمهوری اسلامی، حملات هوایی رژیم نژادپرست اسرائیل و دولت امپریالیستی آمریکا به ایران و حملات رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به کشورهای منطقه ادامه دارد. طرفین دیوانه‌وار به ویرانی زیرساخت‌ها و کشتار مردم بی‌دفاع ادامه می‌دهند. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور فاشیست آمریکا شامگاه چهارشنبه ۱۲ فروردین طی سخنانی خطاب به مردم آمریکا به توجیه سیاست‌های خود پرداخت و درباره «پیروزی و دستاوردهای» جنگ ارتجاعی داد سخن داد. سخنرانی دونالد ترامپ خطاب به مردم ایالات متحده آمریکا تلاشی سازمان‌یافته برای بازسازی یک روایت پیروزمندانه از جنگی ارتجاعی و تجاوزگرانه بود که در عمل درگیر تناقض‌ها و بن‌بست‌های جدی است. ترامپ در این سخنرانی کوشید تصویر یک موفقیت سریع و کامل را به افکار عمومی القا کند. او گفت: «در این چهار هفته گذشته، نیروهای مسلح ما پیروزی‌های سریع، قاطع و گسترده‌ای در میدان نبرد به دست آورده‌اند... امشب نیروی دریایی ایران نابود شده است. نیروی هوایی آن‌ها در ویرانی است.» او در ادامه پا را فراتر گذاشت و افزود: «هرگز در تاریخ جنگ، دشمنی چنین خسارات گسترده و فاجعه‌باری را در عرض چند هفته تجربه نکرده است.»

این نوع بیان، نشان‌دهنده نیاز یک دولت جنگ‌طلب به تولید «حقیقت سیاسی» است؛ حقیقتی که هدفش نه توضیح، بلکه اقناع و کنترل افکار عمومی است. چنین سخنرانی‌هایی، بخشی از دستگاه ایدئولوژیک دولت سرمایه‌داری است؛ دستگاهی که وظیفه‌اش پوشاندن تضادهای واقعی با لایه‌ای از تبلیغات و روایت‌سازی است. در شرایطی که جنگ نه به یک پیروزی قاطع انجامیده و نه چشم‌انداز روشنی برای پایان آن وجود دارد، اعلام «نزدیکی به پیروزی» در واقع تلاشی برای خرید زمان و مهار نارضایتی‌های داخلی است.

ترامپ حتی مدعی شد: «ما بسیار به پایان نزدیک هستیم» و وعده داد که طی «دو تا سه هفته آینده» کار یکسره خواهد شد؛ وعده‌ای که خود نشانه‌ای از تداوم جنگ و نیاز به تشدید آن است، نه پایانش.

اما عریان‌ترین و در عین حال تکان‌دهنده‌ترین بخش سخنان او، تهدید



جنگی برای هژمونی، روایتی برای فریب

تلاش کرد پیامدهای اقتصادی، به‌ویژه افزایش قیمت نفت و بی‌ثباتی در اقتصاد جهانی را «موقتی» و گذرا جلوه دهد. این تلاشی آشکار برای آرام‌سازی افکار عمومی در داخل ایالات متحده آمریکا و جلوگیری از شکل‌گیری نارضایتی گسترده بود. اما واقعیت‌های اقتصاد جهانی نشان می‌دهد جنگ در منطقه‌ای حیاتی مانند خلیج فارس، به‌ویژه با تهدیدهایی علیه مسیرهایی چون تنگه هرمز، به‌طور ساختاری بر بازار انرژی، زنجیره‌های تأمین و قیمت کالاهای اساسی تأثیر می‌گذارد و نمی‌توان آن را به یک نوسان کوتاه‌مدت تقلیل داد. این نوع اظهارات بخشی از همان سازوکار ایدئولوژیک است که می‌کوشد هزینه‌های واقعی جنگ را پنهان کرده و آن را از دوش دولت‌ها به دوش توده‌های مردم منتقل کند؛ چرا که در عمل، افزایش قیمت سوخت، تورم و فشار اقتصادی، بیش از هر چیز زندگی طبقات فرودست را تحت تأثیر قرار می‌دهد، نه تصمیم‌گیرندگان جنگ را.

در سوی دیگر جنگ ارتجاعی، حکومت ضدبشری ایران قرار دارد که با وجود تحمل ضربات سنگین نظامی و اقتصادی، همچنان به ادامه جنگ اصرار دارد. این اصرار را باید در بستر بحران عمیق داخلی حکومت تحلیل کرد. نارضایتی گسترده مردمی، که در سال‌های اخیر بارها در قالب اعتراضات بروز یافته، نشان‌دهنده شکاف عمیق میان حکومت و عموم کارگران و زحمتکشان است. حکومت در چنین شرایطی، جنگ را به‌عنوان ابزاری برای بقا به کار می‌گیرد؛ ابزاری برای ایجاد فضای امنیتی، سرکوب داخلی و منحرف کردن توجه‌ها از بحران‌های داخلی. از همین روست که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی با قطع اینترنت و مسدود کردن مسیرهای اطلاع‌رسانی، سرکوب داخلی، اعدام زندانیان سیاسی و دستگیری معترضان را تشدید کرده است.

در میانه هیاهوی جنگ‌طلبانه ترامپ، مقامات جمهوری اسلامی نیز به‌طور مداوم بر ادامه جنگ و پاسخ‌گویی به حملات تأکید کرده‌اند. واکنش‌ها به تهدیدات ترامپ نشان می‌دهد که حکومت ایران این جنگ را نه‌تنها به‌عنوان یک تهدید، بلکه به‌عنوان صحنه‌ای برای نمایش قدرت و حفظ انسجام داخلی می‌بیند. در سطح دیپلماتیک نیز، چهره‌هایی مانند حسن روحانی و محمد جواد ظریف خواستار توقف جنگ و بازگشت به مذاکرات شده‌اند. این مواضع، بر خلاف مواضع رسمی رژیم و نشان‌دهنده وجود شکاف‌هایی در درون ساختار سیاسی آن است؛

شکاف‌هایی که خود بازتاب فشارهای ناشی از جنگ و بحران‌های داخلی است.

در سطح بین‌المللی، تلاش‌هایی برای مهار این بحران صورت گرفته است. بیانیه مشترک چین و پاکستان که بر پنج محور از جمله «پایان فوری درگیری‌ها»، «آغاز مذاکرات صلح» و «حفاظت از غیرنظامیان» تأکید دارد، نشان‌دهنده نگرانی قدرت‌های منطقه‌ای از گسترش بحران است. همچنین آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، خواستار توقف حملات و پایان جنگ شده است. این مواضع بیانگر آن است که جنگ نه‌تنها یک مسئله دوجانبه، بلکه بحرانی با ابعاد جهانی است که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای اقتصاد و امنیت بین‌المللی داشته باشد.

یکی از مهم‌ترین ابعاد این بحران، مسئله تنگه هرمز است؛ گذرگاهی حیاتی که بخش قابل توجهی از تجارت جهانی انرژی از آن عبور می‌کند. تهدید به بسته شدن این تنگه و طرح‌هایی مانند دریافت عوارض از کشتی‌ها، نشان‌دهنده آن است که جنگ به سطحی رسیده که می‌تواند نظم اقتصادی جهان سرمایه‌داری را مختل کند. در چنین شرایطی، افزایش قیمت انرژی، اختلال در زنجیره‌های تأمین و تشدید بحران اقتصادی در سطح جهانی، پیامدهای اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

این وضعیت بار دیگر نشان می‌دهد که جنگ، حتی اگر در یک منطقه خاص متمرکز باشد، آثار آن به‌طور گسترده در سراسر جهان توزیع می‌شود. با این حال، این توزیع آثار، برابر نیست. هزینه‌های بحران عمدتاً بر دوش طبقات فرودست قرار می‌گیرد. کارگران، زحمتکشان و اقشار محروم، چه در داخل ایران و چه در سایر

کشورها، بیشترین آسیب را از این جنگ متحمل می‌شوند. تخریب زیرساخت‌ها به معنای بیکاری، فقر و کاهش سطح زندگی است، در حالی که در سطح جهانی نیز افزایش قیمت‌ها و کاهش قدرت خرید، فشار را بر طبقات پایین تشدید می‌کند.

در چنین شرایطی، ادعای «پیروزی» از سوی هر یک از طرفین، بیش از آنکه بازتاب واقعیت باشد، تلاشی برای پنهان‌سازی شکست‌ها است. این جنگ، در شکل کنونی خود، برنده‌ای ندارد. آنچه باقی می‌ماند، ویرانی، بی‌ثباتی و تشدید تضادهای اجتماعی است. برای خود آمریکا، ادامه جنگ با هزینه‌های روزانه سنگین، فشار اقتصادی و شکاف‌های سیاسی داخلی همراه است؛ وضعیتی که می‌تواند برخلاف ادعای ترامپ، حتی به تضعیف موقعیت این کشور در سطح جهانی منجر شود.

مخالفت با این جنگ یک ضرورت فوری و حیاتی است. نیروهای مترقی در سراسر جهان باید این جنگ را به‌عنوان یک جنگ ارتجاعی محکوم کنند؛ جنگی که از هر دو سو در خدمت منافع قدرت‌های حاکم قرار دارد و هیچ نسبتی با منافع مردم ندارد. دفاع از کارگران و توده مردم، در اینجا به معنای مخالفت همزمان با مداخله‌گری امپریالیستی و سرکوب داخلی است. تنها از این موضع است که می‌توان به‌طور واقعی در برابر منطق ویرانگر جنگ ارتجاعی ایستاد.

در نهایت، آنچه از دل این تحولات برمی‌آید، تصویری روشن از ماهیت جنگ‌های معاصر در نظام سرمایه‌داری است: جنگ‌هایی بدون برنده، اما با بازندگانی کاملاً مشخص. قدرت‌ها می‌جنگند تا موقعیت خود را حفظ یا تقویت کنند، اما این کارگران و توده مردم هستند که بهای آن را با جان، معیشت و آینده خود می‌پردازند. این واقعیت، بیش از هر زمان دیگری، ضرورت مبارزه آگاهانه و سازمان‌یافته علیه جنگ و سازماندهی برای دفاع از زندگی انسانی را برجسته می‌کند.



ترامپسیسم نوع خاصی از فاشیسم

۴ / ۴ درصد افزایش یافت که در حال حاضر به بالاترین حد خود در ۴ سال گذشته رسیده است. متجاوز از ۵ / ۷ میلیون نفر بیکاراند.

بهرغم تبلیغات جاری برله "اقتصاد قوی" آمریکا، اقتصاد این کشور یک اقتصاد بیمار و بدهکار است. آمریکا با ۳۶ تریلیون دلار بدهی، رکورددار بدهی در جهان است. بر این میزان هنگفت بدهی هر سه ماه حدود یک هزار میلیارد دلار اضافه می‌شود. ترامپ و دستگاه دولتی به سیاق گذشته و بیشتر از گذشته بیش از سهمیه بودجه، هزینه کرده و بر میزان استقراض افزوده است. گرچه کنگره آمریکا سقف بدهی‌ها را تعیین می‌کند و اگر سقف بدهی پر شود، دولت نمی‌تواند قرض یا وام بگیرد، اما معمولاً کنگره سقف بدهی را تعلیق می‌کند یا آن را افزایش می‌دهد. این سقف بدهی از سال ۱۹۶۰ تا کنون ۷۸ بار تغییر کرده است.

هزینه سیاست‌های خارجی و جنگ افزروانه ترامپ و جنگ آمریکا با جمهوری اسلامی نیز بردوش مردم آمریکا آوار شده است. این جنگ از روز آغاز، ۹ اسفند ۱۴۰۴ (۲۸ فوریه) تا کنون به‌طور متوسط روزانه ۲ میلیارد دلار هزینه داشته است. موضوع فقط هزینه روزانه جنگ نیست. بخش دیگر هزینه‌ها مربوط به کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل است. کمک‌های نظامی آمریکا به اسرائیل از ۷ اکتبر سال ۲۰۲۳ تا سال ۲۰۲۵ از ۲۱ میلیارد دلار تجاوز کرده است. این کمک‌ها در سال جاری مسیحی نیز ادامه یافته است.

افزایش قیمت سوخت ناشی از عواقب جنگ و مسدود شدن تنگه هرمز و گرانی‌های متأثر از این افزایش قیمت نیز تشدید فشارهای اقتصادی بر مردم آمریکا را در پی داشته است. دونالد ترامپ که با عنوان "نامزد صلح" وارد رقابت انتخاباتی شده بود و از حجم عظیم پول‌هایی که در جنگ‌ها هدر رفته سخن می‌گفت و وعده می‌داد که دیگر جنگی در کار نخواهد بود، اکنون میلیاردها دلار را در حلقوم جنگ فرو ریخته و به رغم این که سالانه یک تریلیون دلار صرف امور نظامی می‌شود، اما مدام بودجه جنگی بیشتری طلب می‌کند. ترامپ که به دروغ خود را مخالف جنگ نشان می‌داد و قسم یاد می‌کرد که آمریکا را وارد جنگ دیگری نخواهد کرد، تنها چند ماه بعد از بازگشت مجدد به کاخ سفید، مارس ۲۰۲۵ عملیات نظامی علیه حوثی‌های یمن را آغاز کرد. چند ماه بعد (ماه ژوئن) در جنگ ۱۲ روزه علیه جمهوری اسلامی همراه با اسرائیل حضور فعال داشت. ژانویه ۲۰۲۶ ماجرای ونزوئلا را رقم زد و در ۲۸ فوریه همراه با

آمریکا و بهبود وضعیت زندگی آن‌ها نیست، بلکه مقصود گروه و طبقه خاصی در آمریکاست که خود بدان تعلق دارد. از نخستین اقدامات ترامپ، معافیت مالیاتی صدها میلیارد دلار آمریکا بود. تنها در سال ۲۰۲۵ بیش از ۹۳۸ میلیارد دلار آمریکایی بزرگترین معافیت‌های مالیاتی تاریخ آمریکا را از دونالد ترامپ دریافت کردند و ۵ / ۱ تریلیون دلار بر ثروت‌شان افزودند. از زمان انتخاب دوباره ترامپ شخص‌وی و خانواده‌اش نیز ۴ میلیارد دلار ثروتمندتر شده‌اند. ترامپ و هم‌حزبی‌های وی در همان حال که در کنگره، این معافیت مالیاتی را برای یک درصد بالای جامعه فراهم نمودند ۱۵ میلیون آمریکایی را از پوشش بیمه محروم کردند. صاحبان و سهامداران عمده‌ی همین شرکت‌ها و سرمایه‌داران بزرگ هستند که امثال ترامپ را جلو صحنه می‌فرستند تا از منافع آن‌ها حراست کنند. در انتخابات میان‌دوره‌ای سالجاری مسیحی (۲۰۲۶) ۵۰ سرمایه‌دار میلیاردی تا کنون ۴۲۳ میلیون دلار هزینه کرده‌اند تا بر کارزارهای سیاسی اثر بگذارند و نامزد‌هایی را که نماینده منافع آن‌هاست به قدرت برسانند. در همین سال بیش از ۹۰۰ میلیارد دلار معافیت مالیاتی به شرکت‌های بزرگ آمریکا مانند "تسلا"، "اسپیس ایکس"، "پالانتیر" اعطاشد. این شرکت‌ها با ۱۷ میلیارد دلار سود، هیچ‌گونه مالیاتی نپرداختند.

درعوض فشار مالیاتی بردوش کارگران، کارمندان و دیگر اقشار زحمتکس سنگین‌تر شده است. مالیات‌ها اساساً از همین گروه‌های بزرگ اجتماعی اخذ می‌شود. وضعیت طبقه کارگر به لحاظ مزدی و برخورداری از امکانات رفاهی و اجتماعی بدتر شده است. نزدیک به ۶۰ درصد از مردم آمریکا برای تأمین و پرداخت هزینه‌های سرسام‌آور اجاره، خدمات درمانی، دارو، مواد غذایی، مراقبت از کودکان و نیازهای اولیه زندگی با دشواری‌های جدی دست و پنجه نرم می‌کنند. بیمه درست و حسابی خارج از دسترس اغلب کارگران است. قریب به ۸۵ میلیون آمریکایی یا بیمه ندارند یا بیمه ناکافی دارند. هزینه‌های پزشکی و درمانی بسیار بالاست. سالانه ده‌ها هزار نفر تنها به‌خاطر عدم امکانات و توان پرداخت هزینه مراجعه به پزشک برای معالجه و مداوا، جان خود را از دست می‌دهند و بیش از نیم میلیون نفر به دلیل بدهی‌های ناشی از هزینه‌های درمانی ورشکست می‌شوند. ظرفیت اشتغال پایین است. نرخ بیکاری در فوریه ۲۰۲۶ به

درعین حال اعتراضات گسترده و کم‌نظیر توده‌های ضد جنگ را در شهرهای بزرگ جهان به ویژه در اروپا، کانادا، استرالیا و آمریکا به دنبال داشته است.

در عرصه مسایل داخلی ایالات متحده آمریکا نیز سیاست‌های ترامپ از همین قاعده یعنی تأمین سود حداکثری سرمایه تبعیت نموده و تأثیرات زیان‌بار و جبران‌ناپذیری بر زندگی و معیشت کارگران، زحمتکشان و عموم تهیدستان برجای گذاشته است. ترامپ نه فقط در عرصه جهانی به عنوان نماینده جناح راست سرمایه‌ای نقش کرده و می‌کند و قواعد و معیارهای معمول و مکتوب کشورهای بورژوازی را نقض نموده و دور می‌زند، بلکه در عرصه داخلی نیز گرایش نوافاشیستی را نمایندگی می‌کند و بسیاری از قواعد و اصول حتی دموکراسی بورژوازی را زیر گرفته و در نقش یک دیکتاتور فاشیست و موجودی شبیه "پادشاه" ظاهر شده است.

اکثریت بسیار بزرگ مردم آمریکا نسبت به سیاست‌های دار و دسته ترامپ در عرصه خارجی و داخلی معترض و با آن مخالف‌اند و در اشکال گوناگونی این اعتراض و مخالفت را نشان داده‌اند. در تجمع اعتراضی سراسری و با شکوه ۲۸ مارس نیز بیش از ۸ میلیون نفر در ۵۰ ایالت و ده‌ها شهر بزرگ آمریکا چون نیویورک، واشنگتن، لس‌آنجلس به خیابان آمدند و با شعار "نه به پادشاهان" No kings دست به تظاهرات زدند. در این تجمع و راه پیمایی بزرگ و کم‌نظیر سرتاسری که صحنه مهمی از تقابل اجتماعی و سیاسی را در جامعه آمریکا به نمایش گذاشت، شهروندان آمریکایی نسبت به سیاست‌های ترامپ و عواقب آن از جمله افزایش هزینه اجاره مسکن، خدمات درمانی و پزشکی، دارو مواد غذایی و همچنین سیاست‌های جنگ طلبانه ترامپ، حمله به ایران و افزایش هزینه‌های جنگی، اعتراض و آن را محکوم نمودند. میلیون‌ها کارگر و زحمتکش، کارمند و سایر حقوق‌بگیران و تهیدستان و آزادی‌خواهان به ترامپ فاشیست یادآوری کردند که به او اجازه نخواهند داد در آمریکا مانند یک دیکتاتور فاشیست یا شاه مستبد رفتار کند. اعتراض کنندگان درعین حال خواهان برکناری ترامپ و معاون وی "پی‌دی‌ونس" شدند.

ترامپ که دور دوم ریاست جمهوری خود را با شعار "اول آمریکا" آغاز کرد، با اتخاذ و اجرای سیاست‌های اقتصادی و مالی به سود طبقه حاکم به فوریت نشان داد که مقصود وی از "اول آمریکا" تأمین منافع مردم

ترامپسیسم نوع خاصی از فاشیسم

دولت نسل‌کش اسرائیل، جنگ با جمهوری اسلامی را آغاز کرد که این چهارمین جنگ و درگیری در ۱۴ ماهی است که از دور دوم ریاست جمهوری وی گذشته و وارد ششمین هفته خود شده است. جنگی که در همراهی با دولت نژاد پرست اسرائیل و با حملات سنگین و گسترده شبانه روزی به زیرساخت‌ها، شهرک‌های صنعتی، گذرگاه‌ها، صنایع مختلف، دانشگاه‌ها، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها، مراکز بهداشتی، پتروشیمی‌ها و مراکز کارگری، اوج جدیدی از فاشیسم نوع ترامپی و بربریت و وحشی‌گری دولت امپریالیستی آمریکا و نماینده آن دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا را به نمایش گذاشته است.

توده‌های مردم آمریکا مخالف این سیاست‌ها و جنگ افروزی‌ها بوده‌اند و هستند. واقعیت‌ها و نظرسنجی‌های مختلف نیز حاکی از کاهش اعتبار و "محبوبیت" ترامپ و مبین تضعیف موقعیت سیاسی اوست. نظر سنجی اخیر دانشگاه Amherst آمریکا نشان داد که ۶۳ درصد رأی دهندگان آمریکایی، عملکرد ترامپ را قبول ندارند و از این تعداد، ۵۳ درصد قویاً با آن مخالف‌اند. برپایه همین نظرسنجی "محبوبیت" ترامپ به ۳۳ درصد کاهش یافته این رقم در نظرسنجی ژوئیه (تیرماه گذشته) ۳۸ درصد و در آوریل (فروردین گذشته) ۴۴ درصد بوده است. مطابق این نظر سنجی تنها ۲۴ درصد عملکرد اقتصادی ترامپ را خوب دانسته و ۷۱ درصد ناراضی بوده‌اند. نظر سنجی مشترک واشنگتن پست، ای‌بی‌سی نیوز، و اپیستوس نیز حاکی از نارضایتی اکثریت رأی دهندگان از سیاست‌های اقتصادی ترامپ و اختصاص بودجه‌های کلان به هزینه‌های نظامی و جنگ است.

چالش بزرگ ترامپ و جنگ‌طلبان حاکم در آمریکا فقط کسری بودجه و فقدان منابع قانونی مالی برای تأمین هزینه‌های فزاینده جنگ نیست. مشکل این است که از میزان ذخایر تسلیحاتی نیز مرتب کاسته شده و جایگزینی آن در کوتاه مدت تقریباً غیر ممکن است. خود این قضیه نیز به موضوع چالش برانگیز دیگری میان جناح‌های حکومتی تبدیل شده است. این چالش‌ها و اختلاف‌ها و نحوه برخورد به جنگ جاری با جمهوری اسلامی، در کشمکش‌ها و بخش‌ها جابجایی سران و فرماندهان ارتش نیز بازتاب یافته است. پیت هگبیت وزیر جنگ آمریکا "ژنرال رندی جورج" رئیس ستاد ارتش آمریکا را برکنار کرد. در همین

رابطه ۱۱ ژنرال دیگر ارتش نیز با برکنار شده یا زودتر از موعد بازنشست شده‌اند. مجموعه سیاست‌های اقتصادی و سیاسی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در هردو عرصه داخلی و خارجی به زیان مردم آمریکا و جهان و تنها تأمین‌کننده منافع گروه خاصی از بزرگ‌سرمایه‌داران و طبقه سرمایه‌دار حاکم آمریکا بوده است. این سیاست‌ها، سایر دولت‌ها و قدرت‌های سرمایه‌داری و حتی متحدین سابق آمریکا را نیز به تقابل برانگیخته است.

این واقعیت برکسی پوشیده نیست که امپریالیسم آمریکا از مدت‌ها پیش وارد مرحله زوال خویش شده و عمر آن، تاریخاً به سر آمده است. دولت امپریالیستی آمریکا و نماینده تپیک آن دونالد ترامپ تلاش می‌کنند با برافروختن جنگ‌ها، تولید و فروش تسلیحات، جنگ اندازی بر کشورهای و منابع انرژی و زیرزمینی و حتی اشغال و انضمام سرزمین‌های جدید و ایجاد هرج و مرج در معادلات و مناسبات بین‌المللی، با هر درجه از کشتار و خون‌ریزی موقعیت گذشته و از دست رفته‌ی امپریالیسم آمریکا را بازآرایی نموده و جلو روند زوال آن را بگیرند یا دست کم از سرعت آن بکاهند. تصورشان بر این است که "نظم" را شاید با "بی‌نظمی" بتوان نجات داد.

در تاریخ کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی به نظر نمی‌رسد نمونه‌ای در بین نمایندگان طبقه سرمایه‌دار بدین‌گونه که ترامپ پیرامون اهداف خود می‌گوید و به آن عمل می‌کند، دیده شده باشد. ترامپ با صراحت و وقاحت تمام از اهداف

غارتگرانه، اقدامات راهزانه و باج‌گیری آشکار سخن گفته و به آن عمل کرده است. ترامپ هیچ ابا و شرمی ندارد از اینکه بگوید می‌خواهد نفت و نزول یا منابع نفتی ایران را ولو با زور و قلدری و به ضرب بمب و موشک و تخریب، تصاحب کند و در همان حال که لمپن‌وار مقابل دوربین ادا در بیاورد و بی‌پرده از این اهداف سخن بگوید. ترامپ هیچ مشکلی ندارد که بدون پرده پوشی مدیای جهان را لمپن‌وار و قلدرمآبانه مطلع سازد که برای تحقق اهداف توسعه‌طلبانه و راهزانه خود به زور و اسلحه و کشتار متوسل می‌شود که شده است. لمپن‌ها همواره همراه و در خدمت سرمایه‌داران و فاشیست‌ها بوده‌اند. چه بسا سرمایه‌داران و فاشیست‌هایی که خود نیز لمپن بوده‌اند. ترامپ اما این خصوصیات را یکجا دارد، هم لمپن است، هم سرمایه‌دار است و هم فاشیست. ترامپسیسم! نوع خاصی از فاشیسم قرن بیست و یکمی است. فاشیسمی که با وقاحت و پررویی از تبعیض و نژاد پرستی دفاع می‌کند، با زورگویی و قلدری آشکار راهزنی می‌کند، به اسلحه و کشتار متوسل می‌شود و تمام این‌ها را با لمپنیسم درهم می‌آمیزد. همه‌ی این‌ها باز هم نشانه‌هایی از پوسیدگی مناسبات سرمایه‌داری و گندیدگی این نظم است. ترامپسیسم تلاشی است برای نجات نظام گندیده سرمایه‌داری و امپریالیسم آمریکا. نظامی که تنها در غیبت آلترناتیو سوسیالیستی امکان بقا یافته است.

زمانی فرزانه بزرگی در مورد نقش لمپن‌ها و اوباشان و سرکرده آن‌ها بناپارت و نجات جامعه بورژوازی گفت: "اگر نجات جامعه بورژوازی هنوز میسر باشد، کار آن فقط از عهده سرکرده جمعیت ۱۰ دسامبر ساخته است". امروز اما سرکرده لمپن - فاشیست‌های آمریکا قادر به نجات نظم موجود نیست.

زنده باد اتحاد و پیکار کارگران علیه نظم موجود!



هوادران سازمان فدائیان - اقلیت

اعدام، وسیله‌ای برای ارباب

پیش از آن، دستگیر شده بودند، یا به‌تازگی در دادگاه‌های فرمایشی به اعدام محکوم شده‌اند، به جوخه اعدام بسپارد. بنابراین، در بجنوحه جنگ و اختناق، در شرایطی که مردم امکان دسترسی به اخبار موثق را ندارند، اینترنت قطع است و نیروهای نظامی رژیم خیابان‌ها را به تصرف خود درآورده‌اند، اعدام‌ها را در دستور کار قرار داده است.

روز پنجشنبه ۲۸ اسفند ۱۴۰۴ سه تن از جوانانی که در جنبش دی‌ماه دستگیر شده بودند، صالح محمدی، مهدی قاسمی و سعید داودی به دار آویخته شدند. یک روز پیش از آن نیز «کوروش کیوانی»، شهروند دو تابعیتی ایرانی-سوئدی، به اتهام «جاسوسی برای اسرائیل» اعدام شد.

روز ۹ فروردین، ۲۲ تن از زندانیان سیاسی را از بند ۴ زندان قزل‌حصار کرج به انفرادی‌ها منتقل کردند که تاکنون تعدادی از آن‌ها اعدام شده‌اند. سحرگاه دوشنبه ۱۰ فروردین، حکم اعدام دو تن از این زندانیان، به نام‌های اکبر دانشور و سید محمد تقوی سنگدهی، به اتهام «بی‌غی» و عضویت در سازمان مجاهدین خلق به اجرا درآمد. یک روز بعد، سه‌شنبه ۱۱ فروردین، دو تن دیگر از زندانیان سیاسی همین زندان، به نام‌های بابک علی پور و پویا قبادی با اتهامات مشابهی به جوخه مرگ سپرده شدند.

روز پنجشنبه ۱۳ فروردین، رژیم از اعدام امیرحسین حاتمی، یکی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری دی‌ماه ۱۴۰۴، خبر داد.

روز شنبه ۱۵ فروردین ابوالحسن منتظر و وحید بنی‌عامریان از اعضای مجاهدین اعدام شدند.

روز یکشنبه ۱۶ فروردین خبر اعدام محمدمین بیگلری و شاهین واحدپرست از اعضای سازمان مجاهدین خلق انتشار یافت.

از اعدام‌های چند روز اخیر چنین برمی‌آید که رژیم قصد دارد به‌منظور ایجاد ارباب در شرایط جنگ و نارضایتی عمومی، این وحشی‌گری را ادامه دهد. تعداد دیگری از زندانیان سیاسی به سلول‌های انفرادی منتقل شده‌اند که خطر اعدام آن‌ها نیز وجود دارد.

هم‌اکنون ده‌ها هزار زندانی سیاسی در زندان‌های رژیم به بند کشیده شده‌اند. رژیم ستمگر جمهوری اسلامی در جریان قتل‌عام دی‌ماه سال گذشته، هزاران تن را دستگیر کرد که از سرنوشت آن‌ها هیچ خبر موثقی در دسترس نیست و با توجه به تهدیدات دستگاه قضائی و پلیسی رژیم، احتمال صدور حکم اعدام برای تعدادی از آن‌ها نیز وجود دارد.

علاوه بر این، زندانیان سیاسی در شرایط بسیار دشواری به سر می‌برند. درحالی‌که زیر فشار شدید دستگاه سرکوب قرار دارند و امکانات تغذیه و درمان آن‌ها به‌شدت محدود شده است، در معرض بمباران‌های وحشیانه دولت‌های اسرائیل و آمریکا قرار دارند و هر لحظه خطر جانی آن‌ها را تهدید می‌کند.

اما فقط زندانیان سیاسی نیستند که با خطرات جانی مواجه‌اند. وضعیت زندانیان عادی نیز بر همین منوال است. آن‌ها در ابعاد وسیع‌تری اعدام

می‌شوند، اما رژیم معمولاً هیچ خبری از اعدام آن‌ها انتشار نمی‌دهد. تنها سازمان‌های حقوق بشری داخلی و خارجی هستند که از طریق منابع خود آمار اعدام این گروه را در ایران پیگیری می‌کنند و هم‌ساله آماری را انتشار می‌دهند که حداقل تعدادی است که به آن دسترسی پیدا کرده‌اند.

بر اساس گزارش یک سازمان حقوق بشری، در سه ماه نخست سال ۲۰۲۶ دست‌کم ۱۴۵ نفر از زندانیان سیاسی و عادی به‌طور تأیید شده اعدام شده‌اند و بیش از ۴۰۰ مورد دیگر نیز گزارش شده اما تأیید نشده‌اند.

از آمار انتشار یافته توسط سازمان‌های حقوق بشری، آشکار است که تعداد اعدام‌ها در ایران سال‌به‌سال در حال افزایش است.

بر طبق گزارش‌هایی که سازمان‌های حقوق بشری ایرانی و بین‌المللی انتشار داده‌اند، در سال ۲۰۲۳، ایران با اعدام دست‌کم ۸۵۳ نفر، مسئول ۷۴ درصد از کل اعدام‌های ثبت شده در جهان بوده است. این تعداد در سال ۲۰۲۴، بازم افزایش یافت و دست‌کم ۹۷۵ تن در ایران اعدام شدند که نسبت به سال قبل از آن ۱۷ درصد افزایش داشت. در سال ۲۰۲۵، یک جهش در اعدام‌ها صورت گرفت و در مقایسه با سال قبل از آن، بیش از دو برابر شد. بر طبق گزارش هراتا: در سال ۲۰۲۵ دست‌کم ۱۹۲۲ نفر در ایران اعدام شدند.

ابعاد گسترده اعدام‌های وحشیانه رژیم، واکنش سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی به‌ویژه وابسته به سازمان ملل را برانگیخت.

به گزارش یورونیوز سازمان ملل روز دوشنبه ۱۹ ژانویه ۲۰۲۶ (۲۹ دی) اعلام کرد که ایران ظاهراً از اعدام «به‌عنوان ابزار ارباب دولتی» استفاده می‌کند.

مسئول دفتر حقوق بشر سازمان ملل در بیانیه‌ای هشدار داد: «وسعت و سرعت اجرای اعدام‌ها نشان می‌دهد که مجازات اعدام به‌طور سیستماتیک به‌عنوان ابزاری برای ارباب دولتی استفاده می‌شود و تأثیر نامتناسبی بر اقلیت‌های قومی و مهاجران دارد.»

این اعدام‌های وحشیانه، واکنش‌های وسیع‌تری در میان مردم ایران علیه حکم اعدام برانگیخته است. در سال‌های اخیر این احکام وحشیانه منجر به گسترش مبارزات علیه حکم اعدام شده و گروه‌های وسیع‌تری از مردم خواستار لغو مجازات اعدام شده‌اند. علاوه بر مبارزات خانواده‌های زندانی و اعدام‌شدگان و نیز طرح مطالبه لغو اعدام در تجمعات مختلف اعتراضی گروه‌هایی از مردم، خود زندانیان نیز از بهمن ۱۴۰۲ کارزار سه‌شنبه‌های نه به اعدام را با اعتصاب غذا سازمان داده‌اند که به بیش از ۵۵ زندان بسط یافته است.

جمهوری اسلامی در طول حیات ننگین خود همواره از اعدام به‌عنوان وسیله‌ای برای مقابله با ناپسمانی‌های اجتماعی و بحران‌های سیاسی استفاده کرده است. اما هرگز این اقدام وحشیانه نه توانسته معضلات اجتماعی نظم موجود را حل

کند و نه نارضایتی و اعتراضات سیاسی را مهار کند. این واقعیت برکسی پوشیده نیست که اعدام هزاران تن در ایران به اتهام قاچاقچی مواد مخدر در سال‌های گذشته نه توانسته از تعداد قاچاقچیان مواد مخدر بکاهد و نه از تعداد معتادان. برعکس سال‌به‌سال بر تعداد معتادان مواد مخدر و توأم با آن قاچاقچیان مواد مخدر افزوده شده است. علت آن نیز پوشیده نیست. در جامعه‌ای که فقر، گرسنگی، بیکاری، فساد دستگاه دولتی وجود دارد نه می‌توان اعتیاد چندمیلیونی را علاج کرد و نه قاچاقچیان را برانداخت.

در عرصه سیاسی نیز قضیه کاملاً روشن است. جمهوری اسلامی از روزی که در ایران به قدرت رسید تا به امروز هزاران تن از مردم ایران را با اتهامات سیاسی اعدام کرده است، اما نتوانسته و هرگز نمی‌تواند مردم را از مبارزه برای سرنگونی نظم ستمگرانه و ارتجاعی حاکم بازدارد. به‌ویژه از سال ۹۶ به‌رغم کشتارهای رژیم و حبس‌های سنگین، مبارزه قهرمانانه مردم برای سرنگونی رژیم ادامه یافته است. اعدام‌های چند روز اخیر نیز هرگز نمی‌تواند مانع از ادامه مبارزه برای سرنگونی نظم حاکم گردد. چیزی نخواهد گذشت که مردم دوباره مبارزات خود را در سطحی وسیع‌تر از دی‌ماه از سر خواهند گرفت.

اما برای نجات زندانیان سیاسی، در شرایطی که اعدام‌های رژیم و بمباران‌های وحشیانه آمریکا و اسرائیل، جان زندانیان را تهدید می‌کند، باید از هم‌اکنون به هر شکل ممکن دست‌به‌کار شد. به‌ویژه این وظیفه بر دوش خانواده‌های زندانیان است که با تجمع در مقابل مراکز دستگاه قضائی رژیم خواهان آزادی زندانیان سیاسی و لغو مجازات اعدام شوند. در گردهم‌آیی‌ها و تظاهرات خارج از کشور نیز این مطالبات باید به یکی از مطالبات اصلی تبدیل شود. همچنین در شرایطی که عجلتاً جنگ مانعی بر سر راه مبارزات مستقیم و علنی مردم شده، ضروری است که یک کارزار گسترده در شبکه‌های اجتماعی برای آزادی فوری زندانیان به راه انداخت. زندانیان سیاسی باید بی‌قید و شرط آزاد شوند.



اعدام، وسیله‌ای برای ارباب

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1163 April 2026

همروزه خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی به نقل از مراکز پلیسی-نظامی و امنیتی رژیم، خبر از دستگیری ده‌ها تن از مردم ایران در استان‌های کشور با اتهام جعلی جاسوسی و همکاری با دشمن انتشار می‌دهند. از تعداد دقیقی بازداشت شدگان و سرنوشت آن‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست، اما از آنچه رسماً اعلام شده می‌توان دریافت که آمار این بازداشت‌شدگان در همین مدت کوتاه به حدود دو هزار تن می‌رسد. در همین حال، رژیم آدم کش جمهوری اسلامی از فرصت جنگ و اختناق برای اعدام مخالفان به‌قصد ارباب در جامعه‌ای که اکثریت بزرگ مردم مخالف جنگ و نظم ارتجاعی حاکم‌اند، استفاده کرده تا برخی از بازداشت‌شدگان را که پیش‌ازین حکم اعدامشان صادر شده بود، به‌ویژه آن‌هایی را که در جریان جنبش دی‌ماه و حتی در صفحه ۹

تشدید سرکوب و کشتار مخالفان غنیمت شمرده است. در فاصله ۵ هفته‌ای که از آغاز این جنگ ارتجاعی می‌گذرد، صدها تن از مردم ایران را به بهانه‌های واهی از جمله با برچسب جاسوسی برای دشمن دستگیر کرده، گروهی را زیر فشار و انواع شکنجه‌های جسمی و روانی و حتی اعدام نمایشی، به اعترافات تلویزیونی و همکاری واداشته شده و همین اعترافات را که گاه با وعده آزادی توسط شکنجه‌گر همراه بوده، تبدیل به مدرکی برای اعدام و حبس‌های سنگین کرده است. خانواده ده‌ها هزار نفری که پس از اعتراضات دی‌ماه همچنان در بازداشت به سر می‌برند و گروهی از آن‌ها هم‌اکنون با خطر اعدام روبه‌رو هستند، تهدید شده‌اند که در مورد بازداشت عزیزانشان خبری انتشار ندهند و باکسی تماس نگیرند.



تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی